

ضمن عرض سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید لطفاً خودتان را معرفی کنید.

الهه حیدری ساکن استان البرز و فرزند جانباز ۴۵٪ هستم. من دو خواهر بزرگ‌تر از خوددارم. در سال ۹۰ در رشته علوم آزمایشگاهی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم و هم اکنون جزء دانشجویان معدل الف دانشکده هستم.



لطفاً از نحوه جانبازی پدرتان برایمان بگویید.

وقتی دشمن در سال ۵۹ به کشور حمله کرد کشور از نظر دفاعی در وضعیت خوبی قرار نداشت. مسلماً بعد از پیروزی انقلاب مشکلات مدیریتی زیادی در کشور وجود داشت. حمله رعدآسای دشمن بعثی با حمایت آشکار دشمنان و تصرف قسمتی از کشور و پیشروی به قصد فتح تهران، جوانان ایران را بر آن داشت تا فارغ از هر مسئله‌ای برای دفاع از کشور، لباس رزم بپوشند.

پدر من در دوران جنگ در سن نوجوانی بود ولی سنگینی بار مسئولیت را بر شانه‌های خود به خوبی درک می‌کرد به همین جهت او و خیلی از جوانان هم دوره‌اش خیلی زود دوران نوجوانی‌شان را به جوانی گره زدند و برای دفاع از کشور به جبهه رفتند.

ایشان بارها در عملیات‌های مختلف مورد اصابت ترکش و خمپاره قرار گرفت و دچار مصدومیت شد. پدرم در مورد جبهه زیاد با ما صحبت نمی‌کند چون معتقد است این پیمانی بین او و خدایش بوده است. در حال حاضر وی علاوه بر رنج بردن از عوارض بمب‌های شیمیایی، مشکلات اعصاب و روان و سوختگی‌های ناشی از انفجارها، از ناحیه چشم راست هم نابیناست.

آیا پدر شما در زمان جنگ ازدواج کرد؟

بله همان طور که می‌دانید جنگ تحمیلی هشت سال طول کشید و ازدواج هم جزء واجبات زندگی هر فردی هست. بنابراین پدرم در دوران جنگ با وجود مصدومیت‌هایی که داشت تصمیم به ازدواج گرفت. یکی از ملاک‌های مادرم در امر ازدواج، تقوا و وارستگی همسر بود. بنابراین وقتی این خصوصیات را در پدرم دید با وجود مشکلات جسمانی پدرم با ایشان ازدواج کرد و در سال ۶۶ اولین فرزند خود را به دنیا آورد. ولی تولد خواهرم هرگز مانعی جهت ادامه حضور پدرم در جبهه نشد.

زیرا کسی که به درک حقیقی مسئله جهاد و دفاع رسیده باشد به دنبال بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت نمی‌گردد

به گفته پدرم، مادرم هم مشوق ایشان بود و به وی روحیه می‌داد. همین روحیه ایثار و از خود گذشتگی در وجود زنان و مردان آگاه جامعه در زمان جنگ بود که این انقلاب و این کشور را بیمه کرد و هرگز به بیگانگان اجازه دست‌درازی به آب و خاک کشور را نداد. من امیدوارم هرگز این روحیه ایثار طلبی در جامعه ما کم رنگ نشود.

حس و حال خود را بعد از شنیدن خبر قبولی در دانشگاه برایمان بگویید.

من و خواهرم با یک برنامه آموزشی و یک جدول زمان‌بندی مشخص و باهم درس می‌خواندیم. ما هردو جزء دانشجویان برتر مدرسه شاهد کرج بودیم و به کارهای پژوهشی و تحقیقاتی علاقه زیادی داشتیم. هردوی ما به صورت خودجوش درس خوان بودیم. ولی بعد از اعلام نتایج کنکور، از اینکه در رشته پزشکی قبول نشدم کمی ناراحت شدم. چون خواهرم در رشته پزشکی قبول شده بود و من در رشته علوم آزمایشگاهی. پذیرش این مسئله در ابتدا برایم واقعاً سخت بود ولی بعد متوجه شدم که این حکمت خدا بوده و هم اکنون از رشته خود بسیار راضی هستم. البته برخورد خانواده با این مسئله بسیار عالی بود. آن‌ها این موضوع را اصلاً به پای کم کاری من نگذاشتند و مرا به شکست متهم نکردند. بلکه از من خواستند با روی باز با این مسئله کنار بیایم و به فکر ادامه تحصیل تا مقاطع بالاتر باشم.

باب علم‌آموزی هرگز به روی کسی بسته نیست بلکه این همت ماست که ما را بلند می‌کند یا به زمین میزند

با توجه به این طرز برخورد من خیلی راحت با این موضوع کنار آمدم و چون قابلیت‌های خود را فراتر از ماندن در مقطع کارشناسی می‌دانم در حال آماده شدن برای امتحان کارشناسی ارشد هستم. خوشبختانه در طی دوران تحصیلم توانستم همواره معدل الف را در کارنامه خود داشته باشم. البته لازم به ذکر است که من و خواهرم هیچ‌کدام از سهمیه استفاده نکردیم و ما هر دو با همت خودمان توانستیم در دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شویم.

نقش والدینتان را در موفقیت خود چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مادرم صبر و شکیبایی زیادی دارد و تمام وظایف مربوط به خانه و مراقبت از پدرم را خودشان انجام می‌دهد ولی در کنار تمام این امور به مسائل درسی ما هم توجه ویژه داشت. مادرم با اختصاص فضایی خاص در خانه جهت مطالعه، به خصوص در زمانی که برای کنکور آماده می‌شدیم، من و خواهرم را از فضای میهمانی و رفت و آمدها دور می‌کرد و دورادور مراقب ما بود پدرم هم واقعاً به این موضوع حساس بود و فعالیت‌های درسی ما را زیر نظر داشت. ولی چون می‌دانست ما خودمان خیلی به درس اهمیت می‌دهیم هرگز در امور آموزشی ما مداخله جویانه وارد نشد بلکه همراه و مشوق ما بود. بنابراین ما توانستیم به دور از هر دغدغه‌ای ادامه تحصیل دهیم و به جایی که هستیم برسیم. جا دارد همین جا از زحمات والدینم که با صبوری بار مشکلات زندگی را به دوش گرفتند و نگذاشتند ما درگیر حواشی زندگی شویم صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم و بر دستانتان پر مهرشان بوسه زنم.

بی‌شک حمایت‌های بی‌دریغ ایشان باعث بالا رفتن احساس عزت نفس در من می‌شود و افق‌های روشن زندگی را به سویم باز می‌کند

حالا دیگر فقط پزشکی بودن برای من افتخار نیست. بلکه قرار گرفتن در جایگاهی که رضایت خدا و خلقتش را به همراه داشته باشد برایم هدف نهایی است. ما امثال این افراد را که به دنبال رضایت خدا و خلقتش می‌باشند در جامعه زیاد داریم و بارزترین چهره علمی ما پروفیسور سمیعی است که حضورشان برای جامعه بشری یک نعمت محسوب می‌شود و آماده‌اند در هر جای دنیا به کمک خلق خدا بشتابند. امیدوارم این روحیه انسان‌دوستی در دل تک‌تک افراد این مرز و بوم بدون توجه به رشته تحصیلی‌شان و مرزهای جغرافیایی همواره فروزنده و برقرار باشد.

نحوه درس خواندن شما در دانشگاه و دبیرستان چه فرقی باهم دارد؟

البته که در نحوه درس خواندن دبیرستان با دانشگاه فرقه‌های فاحشی وجود دارد. من در دبیرستان سعی می‌کردم تا جایی که بتوانم با برنامه مدرسه پیش بروم و بیشتر توجهم به گرفتن نمرات عالی معطوف بود، در حالی که در دانشگاه با یک برنامه زمان‌بندی شده درس می‌خوانم. از نظر من حضور در کلاس‌ها باعث به وجود آمدن حس و حالی در آدم می‌شود که فرایند یادگیری را تقویت می‌کند و یادداشت برداری در زمان یادگیری باعث حک شدن آموخته‌ها در ذهن آدم می‌شود از این رو هرگز به خودم اجازه ندادم از حضور در کلاسی چشم پوشی کنم.

گاهی اوقات دیگران از من می‌پرسند آیا از این همه درس خواندن خسته نمی‌شوی و من در پاسخ می‌گویم نه هرگز خسته نمی‌شوم چون برای درس خواندن به دانشگاه آمده‌ام و کاری جز این ندارم. در حقیقت اگر هدفمان مشخص باشد و بدانیم به کجا می‌خواهیم برسیم دیگر وقتی برای رسیدن به حواشی زندگی برایمان نمی‌ماند

خدا را شکر می‌کنم که هرگز اسیر ظواهر دنیوی نشدم و توانستم تمام انرژی خودم را صرف مطالعه کردن نمایم. البته این مسئله به آن معنی نیست که خود را از فعالیت‌های فرهنگی و مثبت جامعه محروم کنم بلکه سعی می‌کنم در اوقات فراغتم به مطالعه آزاد و دیگر کارهای خود پردازم.

نظر شما در مورد دوست خوب چیست؟

فکر پیدا کردن دوست خوب در دانشگاه از همان روزهای اول ذهن همه پذیرفته‌شدگان را به خود مشغول می‌کند. من هم از این قاعده مستثنا نبودم. چون نقش دوست خوب را در زندگی پر رنگ می‌بینم. دوست خوب باید بتواند روحیه پیشرفت در کلیه امور زندگی را همواره در ما زنده و بیدار نگه دارد و این معنایی مجزا از حسادت دارد. دوست خوب همواره آماده کمک به انسان جهت بالا کشیدن اوست و از دیگران به عنوان نردبان ترقی خودش استفاده نمی‌کند. علاوه بر این‌ها، من دوست داشتم با افرادی دوست شوم که از نظر اعتقادی هم مرا بالا بکشند و در کنار آنان احساس عزت نفس کنم. به هر حال با توجه به این معیارها من توانستم دوستان بسیار خوبی هم پیدا کنم و از این بابت از خداوند شاکرم.

آیا شما فعالیت‌های فوق برنامه هم دارید و به نظر تان فعالیت‌های فوق برنامه چقدر می‌تواند در موفقیت موثر باشد؟

من سعی می‌کنم از تمام فرصت‌های زندگی‌ام استفاده کنم و خودم را زیاد در قالب کتاب و درس محصور نمی‌کنم و تا جایی که بتوانم در فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی هم شرکت می‌کنم. همچنین سعی می‌کنم در زمینه‌های مذهبی و سیاسی و فرهنگی هم مطالعه آزاد داشته باشم. دانشجوی قشر آسیب‌پذیری است و باید خودش را به سپر پولادین علم و آگاهی مجهز کند تا دشمن نتواند از هیچ جهتی به این قشر مهم آسیب برساند.

طرز تفکر قشر دانشجوی، زیربنای فکری هر جامعه‌ای است و به عنوان قشر فعال و پویا باید همواره در صف اول دفاع از آرمان‌های جامعه‌اش قرار داشته باشد.

نظر شما در مورد استفاده از حجاب برتر چیست؟

من در یک خانواده مذهبی به دنیا آمدم و بزرگ شدم و استفاده از حجاب برتر در خانواده ما همواره مورد توجه بوده است ولی خودم به این نتیجه رسیدم که با داشتن چادر خیلی راحت تر می‌توانم با دیگران ارتباط برقرار کنم چون چادر من برای مخاطبم پیام ویژه دارد؛ و من با این نوع پوشش به راحتی می‌توانم در جامعه حضور داشته باشم و مراقب حدود رفتاری دیگران با خود باشم.

شما چه توصیه‌ای به دانشجویان جهت بالا بردن انگیزه درونی‌شان دارید؟

من از دوستانم می‌خواهم به صرف قبول شدن در دانشگاه، راه و هدف خود را گم نکنند و همه چیز را تمام شده به حساب نیاورند بلکه بدانند راه دیگری به سوی آنان گشوده شده و وظیفه خطیرتری بر دوششان نهاده شده است. حضور دانشجویان در کلاس‌های درس برای یادگیری بهتر کمک کننده است.

بچه‌ها باید سر کلاس‌ها فعال‌تر و پررنگ‌تر حضور داشته باشند و قدر دان لحظات دانشجویی خود باشند و حضورشان را در این دانشگاه از مواهب الهی بدانند

ما استعدادهای خوب و درخشان کم نداریم و حضور ما در دانشگاه فرصتی جهت رشد این استعدادهاست. هر نسلی نسبت به نسل آینده خود دارای وظایفی است پدران ما در جبهه جنگ تا پای جان ایستادگی کردند و ما اکنون در صحنه علم‌آموزی و در جهادی دیگر قرار داریم، پس باید متناسب با نیازهای زمان مان آمادگی‌های لازم جهت حضور کارآمد در جامعه را داشته باشیم.

نظر شما در مورد استفاده از سهمیه چیست؟

من با وجودی که از سهمیه استفاده نکردم این مسئله را حق آنان می‌دانم چون شرایط زندگی خانواده جانبازان و اینارگران واقعاً سخت است و مثل مردم عادی نیست. ولی این کار احتیاج به برنامه‌ریزی فرهنگی گسترده‌تری دارد. ولی در کشور ما هنوز این موضوع جا نیفتاده است و متأسفانه برخورد درستی با این افراد و خانواده‌هایشان نمی‌شود. امیدوارم روزی برسد که این عزیزان جایگاه واقعی خود را در جامعه پیدا کنند و تصورات اشتباه حاکم بر جامعه که بر دوش این عزیزان سنگینی می‌کند از دوششان برداشته شود.

به عنوان فرزند یک جانباز چه انتظاری از جامعه دارید؟

من هیچ انتظاری از کسی ندارم. تنها خواسته من از جامعه این است که همت کنیم و نگذاریم روحیه فداکاری در جامعه کنونی و نسل بعدی کمرنگ شود. ما برای رسیدن به این نقطه از اقتدار ملی راه سخت و دشواری را پیموده‌ایم و این امنیت را با خون عزیزانمان به دست آورده‌ایم. تنها انتظاری که از جامعه داریم این است که قدر شهدا و و اینارگران و فداکاری‌هایی که آنان برای ما کرده‌اند را بدانیم چرا که اگر آن‌ها نبودند ممکن بود هیچ یک از موفقیت‌های فعلی را نداشته باشیم پس لازم است با دیدی بهتر به خانواده‌های این عزیزان نگاه شود و قدری هم به مشکلات این خانواده‌ها رسیدگی شود. این آزادی را کسی به ما تقدیم نکرد و شاهد این مدعا اسامی کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر است. پس قدر آزادی خود را بدانیم و هوشیار باشیم تا خدای نکرده اسیر توطئه‌های رنگ به رنگ دشمنان نشویم و در مقابل نسل آینده خجل و سرافکننده نباشیم.

از اینکه وقت خود را به ما اختصاص دادید سپاسگزاریم.

مصاحبه و عکس: نجمه عبدالکریمی